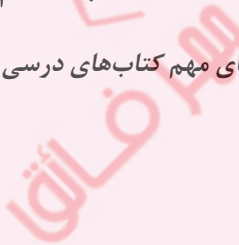




فصل چهارم

ریشه و معانی فعل‌های مهم کتاب‌های درسی





فعل‌های مهم کتاب‌های درسی (عربی ۲ و ۳)

فعل	معنی	مضارع	امر
۱. یَسَّرَ (یسر)	آسان کرد	یَسِّرُ	یَسِّرْ ^(۱)
۲. حَلَّلَ ^(۲) (ح ل ل)	باز کرد - گشود	يَحْلُلُ (يَحْلُلُ)	أَحْلَلْ
۳. وَقَعَ (و ق ع)	افتاد	يَقَعُ ^(۳)	قَعْ
۴. صَادَ (ص ي د)	صید کرد	يَصِيدُ	صِدْ
۵. عَرَّذَ (غ ر د)	آواز خواند	يَعْرُذُ	عَرِّذْ
۶. اِسْتَوَى (س و ي)	برابر شد	يَسْتَوِي	اِسْتَوِ ^(۴)
۷. صَلَّى (ص ل و)	نماز خواند - درود فرستاد	يُصَلِّي	صَلِّ ^(۵)
۸. نَادَى (ن د ي)	صدا زد	يُنَادِي	نَادِ ^(۶)
۹. نَاجَى (ن ج و)	راز و نیاز کرد	يُنَاجِي	نَاجِ ^(۷)
۱۰. أَلْجَأَ ^(۸) (ل ج ء)	مجبور کرد - واداشت	يُلْجِئُ	أَلْجِئِ ^(۹)
۱۱. قَرَعَ (ق ر ع)	کوبید - زد ^(۱۰)	يَقْرَعُ	اِقْرَعْ
۱۲. أَحَبَّ ^(۱۱) (ح ب ب)	دوست داشت	يُحِبُّ	أَحِبِّ/ أَحِبَّ
۱۳. اِنْتَحَبَ (ن خ ب)	انتخاب کرد	يَنْتَحِبُ	اِنْتَحِبْ
۱۴. مَرَّ (م ر ر)	گذشت	يَمُرُّ	مَرَّ - اَمُرُّ
۱۵. بَادَرَ (ب د ر)	اقدام کرد - مبادرت کرد	يُبَادِرُ	بَادِرْ
۱۶. ذَاقَ (ذ و ق)	چشید	يَذُوقُ	ذُقْ
۱۷. نَسِيَ (ن س ي)	فراموش کرد	يَنْسِي	اِنْسِ ^(۱۲)

۱. متضاد آن: عَسَّرَ، در ضمن فعل (يَسَّرَ) را نباید با سَرَّ (يَسَّرُ) که مضاعف و به معنی خوشحال می‌کند، اشتباه کرد.

۲. اَحْلَلْ عقدهٔ من لسانی: گره‌ای از زبانتم بگشای

۳. هنگام ساختن مضارع معلوم از فعل (مثال واوی) حرف عله، حذف می‌شود.

۴، ۵ و ۶. مجزوم با حذف حرف عله می‌باشند.

۷. مجرّد آن (نَجَى - ینجو) می‌باشد - نَجَى: نجات یافت.

۸. مجرد آن (لجأ) می‌باشد. لجأ: پناه برد.

۹. باب افعال

۱۰. در را زد - قَرَعَ الطَّبْلُ: طبل را زد. مترادف‌های آن: اَذَقَ (ذوق) - طَرَقَ [می‌باشد].

۱۱. (أَحَبَّ) می‌تواند اسم تفضیل هم باشد (از طریق معنی جمله قابل تشخیص است) مثال: أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أهدى الي عیوبی: دوست داشتنی‌ترین برادران من کسی است که عیب‌های مرا به من هدیه کند.

۱۲. مضارع للمخاطبین تنسوّن



فعل	معنی	مضارع	امر
۱۸. تَكَلَّمَ (ک ل م)	صحبت کرد	يَتَكَلَّمُ	تَكَلَّمْ
۱۹. أَتَى (أ ت ي)	آمد	يَأْتِي	إِتْ ^(۱)
۲۰. حَقَّقَ (ح ق ق)	برآورده ساخت	يُحَقِّقُ	حَقِّقْ ^(۲)
۲۱. تَفَسَّحَ (ف س ح)	جا باز کرد...	يَتَفَسَّحُ	تَفَسَّحْ
۲۲. رَحَّبَ (ر ح ب)	خوش آمد گفت	يُرَحِّبُ	رَحِّبْ
۲۳. عَاتَبَ (ع ت ب)	سرزنش کرد - گله کرد	يُعَاتِبُ	عَاتِبْ
۲۴. تَنَاوَلَ ^(۳) (ن و ل)	میل کرد - خورد	يَتَنَاوَلُ	تَنَاوَلْ
۲۵. نَاوَلَ ^(۴) (ن و ل)	داد... به او	يُنَاوِلُ	نَاوَلْ
۲۶. تَلَا (ت ل و)	خواند - تلاوت کرد	يَتَلَوُ	أَتَلْ
۲۷. اِقْتَدَى (ق د و)	پیروی کرد	يَقْتَدِي	اِقْتَدِ
۲۸. اسْتَضَاءَ (ض و ء)	روشنی گرفت	يَسْتَضِيءُ	اسْتَضِئْ
۲۹. اِكْتَفَى (ك ف ي)	کافی بود	يَكْتَفِي	اِكْتَفِ
۳۰. اَعَانَ (ع و ن)	کمک کرد	يُعِينُ	أَعِنْ
۳۱. اسْتَعَانَ (ع و ن)	کمک گرفت از	يَسْتَعِينُ	اسْتَعِنْ
۳۲. عَانَى (ع ن ي)...	رنج برد از...	يُعَانِي ^(۵)	عَانِ
۳۳. أَلَّفَ (أ ل ف)	گردآوری کرد - تألیف کرد	يُؤَلِّفُ	أَلِّفْ
۳۴. وَصَلَ (و ص ل)	رسید	يُصِلُ ^(۶)	صِلْ
۳۵. وَاصَلَ (و ص ل)	ادامه داد	يُوَاصِلُ ^(۷)	وَاصِلْ

۱. امر از (تأتي) سماعی است زیرا همزه خود کلمه حذف شده است.

۲. فرق آتی با آتی؟ آتی (به جای آورد - انجام داد) به باب افعال رفته است و امر آن: آتْ از «توتی» ساخته شده است. ۱ - مترادف آتی: جاء

۳. باب تفعّل آن: تَحَقَّقَ [تحقق یافت - (لازم)]

۴. باب (تفاعل) است.

۵. باب (مفاعلة) است.

۶. مصدر آن: معاناة

۷. ثلاثي مجرد

۸. چرا در (يُصِلُ) حرف عله حذف شده است اما در «يُوَاصِلُ» حذف نشده است؟

فعل‌های مثال در مضارع معلوم مجرد به خاطر وزن فعل (حرف‌ه‌شان حذف می‌شود. اما در مزید چنین

نمی‌باشد

فعل	معنی	مضارع	أمر
۳۶. تَوَصَّلَ (و ص ل)	رسید	يَتَوَصَّلُ	تَوَصَّلْ ^(۱)
۳۷. أَوْصَلَ (و ص ل)	رساند	يُؤْصِلُ ^(۲)	أَوْصِلْ
۳۸. انفصلَ (ف ص ل)	جدا شد	يَنْفَصِلُ	انْفِصَلْ ^(۳)
۳۹. تشكَّلَ (ش ك ل)	شکل گرفت	يَتَشَكَّلُ	تَشَكَّلْ
۴۰. عَبَّرَ (ع ب ر)	بیان کرد	يُعَبِّرُ	عَبِّرْ
۴۱. اعْتَبَرَ (ع ب ر)	به شمار آورد - پند گرفت	يَعْتَبِرُ	اعْتَبِرْ
۴۲. رَأَى ^(۴) (ر أ ي)	دید	يَرَى	رَ ^(۵)
۴۳. أثبتَ (ث ب ت)	ثابت کرد	يُثَبِّتُ	أَثْبِتْ ^(۶)
۴۴. تعالَى (ع ل و)	بلند و بزرگ است	يتعالَى	تعالَ
۴۵. زَيَّنَ (ز ي ن)	آراست، زینت داد	يُزَيِّنُ	زَيِّنْ
۴۶. أحدثَ (ح د ث)	به وجود آورد	يُحْدِثُ	أَحْدِثْ
۴۷. بدأَ (ب د أ)	آغاز کرد	يَبْدَأُ	ابْدَأْ
۴۸. اِبْتَدَأَ (ب د أ)	آغاز شد	يَبْتَدِئُ ^(۷)	اِبْتَدِئْ
۴۹. بداَ (ب د و)	به نظر رسید	يَبْدُو	أَبْدُ
۵۰. استفادَ (ف ي د)	استفاده کرد	يَسْتَفِيدُ	اسْتَفِدْ
۵۱. صادقَ (ص د ق)	دوستی کرد	يُصَادِقُ	صَادِقْ
۵۲. صدَّقَ (ص د ق)	راست گفت	يُصَدِّقُ	أُصَدِّقْ
۵۳. صدَّقَ ^(۸) (ص د ق)	باور کرد	يُصَدِّقُ	صَدِّقْ
۵۴. جَانِبَ (ج ن ب)	دوری کرد	يُجَانِبُ	جَانِبْ
۵۵. جاورَ (ج و ر)	نزدیک شد	يُجَاوِرُ	جَاوِرْ

۱. باب تفعُّل

۲. یوصل مجهول نمی‌باشد - مجهول آن: یوصل.

۳. متضاد «انفصل»: اتصل (و ص ل): فعل مثال در صورتی که به باب «فتعال» برود حرف علهی آن به «تاء»

عوض می‌شود و در «تاء» افتعل ادغام می‌گردد. اِوتَصَّلَ - اتَّصَلَ (ویژه علوم انسانی)

۴. فعل (رأی) هم مهموز و هم ناقص است و همان‌طور که می‌بینید مضارع آن، بدون قاعده و سماعی است.

(همزه‌ی فعل «رأی» در فعل مضارع و به تبع آن در فعل امر حتماً حذف می‌شود: یَرَى / رَ

۵. امر آن یک‌حرفی است.

۶. همزه امر باب افعال همیشه مفتوح است.

۷. فقط برای اطلاع: همزه ماقبل مکسور روی (ی) نوشته می‌شود.

۸. تَصَدَّقَ (باب تفعُّل) یعنی: (صدقه داد) و نباید با (صدَّقَ) باور کرد، از نظر معنی اشتباه گرفته شود.

فعل	معنی	مضارع	أمر
۵۶. هَجَرَ (ه ج ر)	ترک کرد (متعدی)	يَهْجُرُ	أَهْجُرُ
۵۷. هاجر ^(۱) (ه ج ر)	مهاجرت کرد	يُهَاجِرُ	هَاجِرُ
۵۸. وَضَعَ (و ض ع)	قرار داد	يَضَعُ	ضَعُ
۵۹. اتَّبَعَ (ت ب ع)	پیروی کرد	يَتَّبِعُ	اتَّبِعُ
۶۰. اتَّقَى (و ق ي)	تقوی پیشه کرد	يَتَّقِي	اتَّقِ
۶۱. أَصَابَ (ص و ب)	برخورد کرد	يُصِيبُ	أُصِبْ
۶۲. عَزَّ (ع ز ز)	عزیز داشت	يَعُزُّ	عَزَّ - أُعَزِّزُ ^(۲)
۶۳. ذَلَّ (ذ ل ل)	خوار گرداند	يَذُلُّ	ذَلَّ - أُذَلُّ
۶۴. أَمْضَى (م ض ي)	گذراند	يَمْضِي	أَمْضِ ^(۳)
۶۵. فَتَشَّ (ف ت ش)	جستجو کرد	يُفْتَشُّ	فَتَشَّ
۶۶. أَجَبَ (ج و ب)	پاسخ داد	يُجِيبُ	أَجِبْ
۶۷. اشْتَرَى (ش ر ي)	خرید	يَشْتَرِي	اشْتِرِ
۶۸. أَقْبَلَ (ق ب ل)	آمد - روی آورد به	يَقْبِلُ	أَقْبِلْ
۶۹. قَبِلَ (ق ب ل)	قبول کرد	يَقْبَلُ	اقْبِلْ
۷۰. قَبَّلَ (ق ب ل)	بوسید	يَقْبَلُّ	قَبَّلْ
۷۱. أَحْسَسَ (ح س س)	احساس کرد	يُحِسُّ	أَحْسِسْ
۷۲. سَالَ (س ي ل)	جاری شد	يَسِيلُ	سِلْ
۷۳. سَأَلَ (س أ ل)	پرسید	يَسْأَلُ	سَلْ - اسْأَلْ ^(۴)
۷۴. تَبَّهَ (ن ب ه)	آگاه کرد	يُنَبِّهَ	تَبَّهْ
۷۵. وَاجَهَ (و ج ه)	روبه رو شد	يُوجِهُ	وَاجِهُ
۷۶. شَاءَ (ش ي ء)	خواست	يَشَاءُ	شِئْ
۷۷. حَانَ ^(۵) (ح ي ن)	فرا رسید	يَحِينُ	حِنْ

۱. لازم
 ۲. متضاد آن: ذَلَّ
 ۳. متعدی
 ۴. امر از «سأل - يسأل» با دو روش ساخته می شود.
 ۵. «حان» فعل است و نباید با «حین: هنگامی که» که ظرف (اسم) است، اشتباه شود.

فعل	معنی	مضارع	أمر
۷۸. أَطَاعَ (ط و ع)	اطاعت کرد	يُطِيعُ	أَطِيعُ
۷۹. لَانَ (ل ي ن)	نرم شد	يَلِينُ	لِنْ
۸۰. وُلِدَ (و ل د)	به دنیا آمد	يَلِدُ	لِدْ ^(۱)
۸۱. مات (م و ت)	مرد	يَمُوتُ	مُتْ
۸۲. جَدَّ (ج د د)	کوشش کرد	يَجِدُّ	جَدِّ
۸۳. وَهَبَ (و ه ب)	بخشید	يَهَبُ	هَبْ
۸۴. أَهْمَلَ (ه م ل)	بی توجهی کرد	يُهْمِلُ	أَهْمِلُ
۸۵. أَتَيْدَ (أ ي د)	تأیید کرد	يُؤَيِّدُ	أَيِّدْ
۸۶. خَافَ (خ و ف)	ترسید	يَخَافُ	خَفْ
۸۷. هَانَ (ه و ن)	آسان شد	يَهْوِنُ	هَنْ
۸۸. أَتَسَّسَ (أ س س) ^(۲)	تأسیس کرد	يُؤَسِّسُ	أَسِّسْ
۸۹. تَأَمَّلَ (أ م ل)	فکر کرد	يَتَأَمَّلُ	تَأَمَّلْ
۹۰. حَاوَلَ (ح و ل)	سعی کرد	يُحَاوِلُ	حَاوِلْ
۹۱. تَعَاوَنَ (ع و ن)	کمک کرد	يَتَعَاوَنُ	تَعَاوَنْ
۹۲. مَدَّ (م د د)	کشید - گسترد	يَمُدُّ	مُدَّ - أَمُدُّ
۹۳. ثَارَ (ث و ر)	قیام کرد	يَثْوِرُ	ثُرْ
۹۴. سَارَ (س ي ر)	حرکت کرد	يَسِيرُ	سِرْ
۹۵. صَبَّ (ص ب ب)	فرو ریخت	يَصُبُّ	صَبَّ - أَصِيبْ
۹۶. انْحَنِى (ح ن و)	خم شد	يَنْحِنِي	انْحِنِ
۹۷. حَيَّاَ (ح ي ي)	درد فرستاد - سلام کرد	يَحْيِي	حَيِّ
۹۸. اخْتَبَرَ (خ ب ر)	آزمود	يَخْتَبِرُ	اخْتَبِرْ
۹۹. هَنَأَ (ه ن ء)	تبریک گفت	يُهْنِئُ	هَنْئِ
۱۰۰. اسْتَمَعَ (م ت ع)	لذت برد	يَسْتَمِعُ	اسْتَمِعْ ^(۳)
۱۰۱. اسْتَمَعَ (س م ع)	گوش داد	يَسْتَمِعُ	اسْتَمِعْ ^(۴)

۲. هم مهموز است هم مضاعف.

۴. باب افتعال

۱. مجهول آن: يُؤَلِّدُ

۳. باب استفعال

فعل	معنی	مضارع	أمر
۱۰۲. نَجَّى (ن ج و)	نجات داد	يُنَجِّي	نَجِّ
۱۰۳. ضَلَّ (ض ل ل)	گمراه شد	يَضُلُّ	ضُلُّ
۱۰۴. رَبَّى (ر ب ي)	تربیت کرد	يُرَبِّي	رَبِّ
۱۰۵. حَكَّى (ح ك ي)	حکایت کرد	يَحْكِي	اِحْكِ
۱۰۶. حَاكَى (ح ك ي)	تقلید کرد - پیروی کرد	يُحَاكِي	حَاكِ
۱۰۷. تَبَيَّنَ (ب ي ن)	آشکار شد	يَتَبَيَّنُ	تَبَيَّنْ ^(۱)
۱۰۸. قَلَّلَ (ق ل ل)	کم کرد	يَقَلِّلُ	قَلِّلْ
۱۰۹. حَطَّ (ح ط ط)	فرود آمد	يَحْطُّ	حَطَّ
۱۱۰. وَدَّعَ (و د ع)	ترک کرد	يَدَّعُ	دَعْ ^(۲)
۱۱۱. عَادَ (ع و د)	برگشت	يَعُودُ	عُدْ
۱۱۲. تَعَوَّدَ (ع و د)	عادت کرد	يَتَعَوَّدُ	تَعَوَّدْ
۱۱۳. وَعَدَ ^(۳) (و ع د)	وعده داد	يَعِدُّ	عِدْ
۱۱۴. دَعَا (د ع و)	دعوت کرد - دعا کرد	يَدْعُو	أَدْعُ
۱۱۵. عَدَّدَ (ع د د)	شمرد	يَعِدُّ	عِدْ ^(۴)
۱۱۶. انْتَفَعَ (ن ف ع)	بهره گرفت	يَنْتَفِعُ	انْتَفِعْ
۱۱۷. وَفَّرَ (و ف ر)	فراهم کرد	يُوفِّرُ	وَفِّرْ
۱۱۸. اتَّخَذَ (أ خ ذ)	برگزید - قرار داد	يَتَّخِذُ	اتَّخِذْ
۱۱۹. اسْتَيْقِظَ (ي ق ظ)	بیدار شد	يَسْتَيْقِظُ	اسْتَيْقِظْ
۱۲۰. اسْتَقَرَّ (ق ر ر)	مستقر شد	يَسْتَقِرُّ	اسْتَقِرَّ
۱۲۱. غَضَّ (غ ض ض)	چشم پوشی کرد	يَغْضُ	أَغْضُ
۱۲۲. رَامَ (ر و م)	خواست	يَرُومُ	رُمْ
۱۲۳. رَمَى (ر م ي)	پرتاب کرد	يَرْمِي	ارِمِ
۱۲۴. فَازَ (ف و ز)	پیروز شد	يَفُوزُ	فَزْ
۱۲۵. فَاتَ (ف و ت)	گذشت - از دست رفت	يَفُوتُ	فَتْ

۱. باب تفعل - لازم

۲. اگر باب افعال برود: أودع (به امانت داد)

۳. در مضارع معلوم، از فعل مثال واوی، حرف عله حذف می گردد.

۴. اگر به باب افعال برود: أاعد = آماده کرد.

فعل	معنی	مضارع	أمر
۱۲۶. لَاقَ (ل ی ق)	شایستہ است	يَلْقَى	لِئِ
۱۲۷. لَقِيَ (ل ق ی) ^(۱)	دید، برخورد کرد با	يَلْقَى	الِقَى
۱۲۸. تَاب (ت و ب)	توبہ کرد	يَتُوبُ	تُبْ ^(۲)
۱۲۹. أَفَادَ (ف و د)	فایده رساند	يُفِيدُ	أَفِدْ
۱۳۰. اسْتَطَاعَ (ط و ع)	توانست	يَسْتَطِيعُ	اسْتَطِعْ
۱۳۱. أَهْتَمَّ (ه م م)	اہمیت داد	يَهْتَمُّ	اهْتَمَّ
۱۳۲. رَاحَ (ر و ح) ^(۳)	رفت	يَرُوحُ	رُحْ
۱۳۳. هَيَّأَ (ه ی ء)	آمادہ کرد	يُهَيِّئُ	هَيِّئْ ^(۴)
۱۳۴. اسْتَعَارَ (ع ی ر)	امانت گرفت	يَسْتَعِيرُ	اسْتَعِرْ
۱۳۵. اسْتَقَامَ (ق و م)	پایداری کرد ^(۵)	يَسْتَقِيمُ	اسْتَقِمْ
۱۳۶. تَكَوَّنَ ^(۶) (ک و ن)	بہ وجود آمد	يَتَكَوَّنُ	تَكَوَّنْ
۱۳۷. اسْتَنْتَجَّ (ن ت ج)	نتیجہ گرفت	يَسْتَنْتِجُ	اسْتَنْتِجْ
۱۳۸. أَشَارَ (ش و ر)	اشارہ کرد	يُشِيرُ	أَشِرْ
۱۳۹. أَشَدَّ (ن ش د)	سرود - شعر خواند	يُنْشِدُ	أَنْشِدْ ^(۷)
۱۴۰. تَحَوَّلَ (ح و ل)	تغییر کرد	يَتَحَوَّلُ	تَحَوَّلْ ^(۸)
۱۴۱. اشْتَدَّ (ش د د)	شدت گرفت	يَشْتَدُّ	اشْتَدَّ
۱۴۲. وَلَّى (و ل ی)	روی آورد	يُوَلِّي	وَلَّ
۱۴۳. ظَنَّ (ظ ن ن)	گمان کرد	يَظُنُّ	ظَنَّ
۱۴۴. أَلْحَجَّ (ل ح ح)	اصرار کرد	يُلِحُّ	أَلِحْ
۱۴۵. أَزَالَ (ز و ل)	از بین برد - برطرف کرد	يُزِيلُ	أَزِلْ

۱. اگر بہ باب افعال برود: ألقى (پرتاب کرد) = مترادف با (رُمى)

۲. تَبَّ عَلَيْنَا: توبہ ما را بپذیر.

۳. اگر بہ باب استفعال برود: استراح (استراحت کرد)

۴. مترادف با (أَعَدَّ)

۵. قام: بہ یا خاست - ایستاد / قام بـ (متعدی): انجام داد - بہ جای آورد.

۶. (كان) اگر بہ باب برود علاوہ بر این کہ معنی آن تغییر می کند، دیگر از افعال ناقصہ بہ شمار نمی رود بلکہ

فعل معمولی است و فاعل خواهد داشت نہ اسم و خبر کان.

۷. باب افعال

۸. مترادف با (تَغَيَّرَ)



فعل	معنی	مضارع	أمر
۱۴۶. طاب (ط ي ب)	پاک است	يَطِيبُ	طِبْ
۱۴۷. صَيَّعَ (ض ي ع)	از دست داد	يُضَيِّعُ	صَيِّعْ
۱۴۸. أَدَّى (أ د ي)	انجام داد	يُؤَدِّي	أَدِّ
۱۴۹. زَوَّدَ (ز و د)	مجهز کرد	يُزَوِّدُ	زَوِّدْ
۱۵۰. أَكَّدَ (أ ك د)	تأکید کرد	يُؤَكِّدُ	أَكِّدْ

